

شناسایی آسیب‌های انحراف از ارزش‌ها و هنجارهای سبک زندگی ایرانی-اسلامی در طلاق جوانان: یک مطالعه پدیدارشناسی

مهدی قزلسفلو^{۱*}، علی آقازارتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰

خلاصه

مقدمه: طلاق، به عنوان پدیده‌ای چندبعدی، نشانه‌ای از دگرگونی در نظام ارزشی، اخلاقی و هنجاری جامعه است. هدف پژوهش حاضر، شناسایی آسیب‌های ناشی از انحراف از ارزش‌ها و هنجارهای سبک زندگی ایرانی-اسلامی در بروز طلاق میان جوانان تهرانی است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری انجام شد. جامعه آماری شامل جوانان ساکن شهر تهران بودند که در پنج سال گذشته تجربه طلاق داشتند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند بود. در مجموع، ۲۳ نفر (۱۳ زن و ۱۰ مرد) که به مراکز مشاوره در مناطق ۴ و ۱۰ شهر تهران مراجعه کرده بودند در مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته شرکت کردند. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون و نرم‌افزار NVivo نسخه ۱۴ تحلیل شدند.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها به شناسایی پنج مضمون اصلی منجر شد: فروپاشی نظام ارزشی مشترک زوجین، گسست ارتباطی و عاطفی، فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای، ضعف آموزش و آگاهی پیش از ازدواج بر پایه ارزش‌های ایرانی-اسلامی و گسست فردی، اجتماعی و معنوی. نتایج نشان داد که ضعف باورهای دینی، فردگرایی افراطی، تأثیر رسانه‌های اجتماعی، و فقدان مهارت‌های ارتباطی و فرهنگی از عوامل کلیدی در افزایش طلاق جوانان هستند.

نتیجه‌گیری: طلاق جوانان بازتابی از گسست ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی در جامعه است. انحراف از هنجارهای سبک زندگی ایرانی-اسلامی، همراه با فشارهای فرهنگی و رسانه‌ای، موجب تضعیف نهاد خانواده شده است. تقویت آموزش‌های پیش از ازدواج، ترویج ارزش‌های اخلاقی و ارائه مشاوره‌های مبتنی بر فرهنگ بومی می‌تواند در پیشگیری از طلاق و بازسازی هویت فرهنگی خانواده نقش مؤثری ایفا کند.

واژه‌های کلیدی: طلاق جوانان، سبک زندگی ایرانی-اسلامی، انحراف فرهنگی، ارزش‌های خانوادگی، مطالعه پدیدارشناسی

^۱ - استادیار، گروه روانشناسی، دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس، ایران (نویسنده مسئول) پست الکترونیکی: m.ghzeelsefloo@gonbad.ac.ir . تلفن:

۳۳۲۶۵۰۲۲-۰۱۷

^۲ - استادیار، گروه روانشناسی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

مقدمه

در دهه‌های اخیر، جامعه ایرانی با تحولات عمیق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مواجه شده است که یکی از نمودهای بارز آن افزایش نرخ طلاق به ویژه در میان جوانان است. طلاق، به عنوان پدیده‌ای چندبعدی، نه تنها یک گسست حقوقی میان زن و شوهر محسوب می‌شود، بلکه به عنوان نشانه‌ای از دگرگونی در نظام ارزشی، اخلاقی و هنجاری جامعه نیز تبیین می‌گردد [۱]. در جامعه‌ای مانند ایران که بنیان‌های خانوادگی و سبک زندگی آن مبتنی بر ارزش‌های ایرانی-اسلامی شکل گرفته است، افزایش طلاق را می‌توان یکی از پیامدهای انحراف از الگوی سبک زندگی بومی و دینی دانست [۲].

بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که فروپاشی خانواده در ایران صرفاً نتیجه عوامل اقتصادی نیست، بلکه متأثر از تغییر در باورها، نگرش‌ها و هنجارهای فرهنگی نسل جوان نسبت به ازدواج و زندگی خانوادگی است [۳]. از منظر تاریخی، نهاد ازدواج و خانواده در فرهنگ ایرانی همواره با تقدس همراه بوده است. با این حال، دگرگونی در ارزش‌های اجتماعی و تغییر نگرش نسبت به مفاهیم سنتی مانند عشق، وفاداری و نقش‌های جنسیتی، به بروز نوعی شکاف نسلی در ارزش‌ها منجر شده است [۴]. پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان داده‌اند که تغییر در سبک زندگی و کاهش انسجام فرهنگی در خانواده‌های ایرانی سبب شده است تا تعهدات زناشویی در میان جوانان شکننده‌تر شود [۵].

از سوی دیگر، گسترش رسانه‌های اجتماعی و تأثیرپذیری از الگوهای فرهنگی غربی، الگوهای رفتاری جدیدی را در میان نسل جوان ایجاد کرده است که با هنجارهای دینی و اخلاقی جامعه ایرانی در تضاد قرار دارد [۶]. در مطالعات فرهنگی، طلاق به عنوان نشانه‌ای از مدرن شدن روابط خانوادگی و گذار از خانواده سنتی به خانواده فردگرای معاصر تحلیل شده است [۷]. این گذار به‌ویژه در کلان‌شهرهایی مانند تهران، با تغییر در نقش زنان، افزایش سطح تحصیلات، رشد استقلال اقتصادی و کاهش کنترل اجتماعی خانواده‌ها همراه بوده است [۸].

در نتیجه، پیوند میان ارزش‌های سنتی و واقعیت‌های مدرن زندگی در حال گسست است. یافته‌های پژوهش‌های اخیر نشان

می‌دهد که جوانان امروزی در انتخاب همسر، معیارهایی مانند سازگاری عاطفی و استقلال شخصی را بیش از معیارهای مذهبی یا خانوادگی در نظر می‌گیرند [۹]. این تغییر معیارها خود نشان‌دهنده انحراف از سبک زندگی ایرانی-اسلامی و بازتعریف مفهوم ازدواج در ذهن نسل جدید است [۱۰]. از دیدگاه روان‌شناسی فرهنگی، ازدواج و طلاق پدیده‌هایی هستند که با کیفیت زندگی، کارکرد خانواده و میزان سلامت روان رابطه مستقیم دارند [۲].

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تضعیف کارکردهای خانوادگی و کاهش احساس تعلق به نهاد خانواده، در کنار افت سرمایه اجتماعی، موجب افزایش تمایل به جدایی در میان زوجین شده است [۱۱]. به باور بسیاری از پژوهشگران، طلاق در ایران از سطح یک پدیده شخصی فراتر رفته و به پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده است که مستقیماً با تحولات سبک زندگی در ارتباط است [۱۲]. یکی از نشانه‌های بارز این تحولات، گسترش الگوهای جدید ازدواج و روابط خارج از چارچوب رسمی است. پدیده‌هایی مانند ازدواج سفید، ازدواج موقت یا هم‌خانگی‌های غیررسمی به ویژه در میان نسل جوان افزایش یافته‌اند [۱۳-۱۴]. برخی پژوهشگران افزایش طلاق را با تغییر در الگوها، سبک زندگی بومی و دینی مرتبط دانسته‌اند [۱۵]. پژوهش‌های میدانی در ایران نشان داده‌اند که بعضی از زوجین جوان، تعهد زناشویی را به‌عنوان محدودیت در آزادی‌های فردی تفسیر می‌کنند و از ازدواج به‌عنوان نهاد سنتی فاصله می‌گیرند [۱۶].

از منظر جامعه‌شناسی دین، نهاد خانواده در فرهنگ اسلامی مبتنی بر مفاهیمی چون مودت، رحمت و مسئولیت‌پذیری است؛ اما در جامعه معاصر، فشارهای اقتصادی، تغییر در الگوهای مصرف و گسترش رسانه‌های نوین موجب تغییر در فهم و کارکرد این مفاهیم شده است [۱۷]. همچنین، تغییر در روابط جنسیتی و افزایش برابری‌خواهی در نقش‌های خانوادگی بدون آماده‌سازی فرهنگی مناسب، باعث شکل‌گیری تعارضات جدید میان زوجین شده است [۱۸]. در چنین شرایطی، ازدواج و طلاق نه تنها تحت تأثیر شرایط اقتصادی و حقوقی، بلکه بیشتر در بستر تحولات فرهنگی و ارزشی قابل فهم هستند [۱۹].

در کنار این عوامل، گسترش مهاجرت، نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و افزایش ارتباطات جهانی، موجب تسریع در تغییر نگرش‌های اخلاقی نسبت به خانواده و ازدواج شده است [۲۰]. به‌ویژه نسل جوان در مواجهه با رسانه‌های جهانی، الگوهای جدیدی از روابط عاطفی و زناشویی را تجربه می‌کند که با الگوهای بومی ایرانی-اسلامی سازگار نیستند [۲۱].

از سوی دیگر، تحلیل‌های جمعیت‌شناختی حاکی از آن است که افزایش طلاق در ایران هم‌زمان با کاهش تمایل به ازدواج، تأخیر در تشکیل خانواده و افزایش تعداد تجرد قطعی در زنان و مردان همراه بوده است [۱]. در چنین شرایطی، ازدواج از یک «تکلیف فرهنگی» به یک «انتخاب فردی» تبدیل شده است. این تغییر نگرش در حالی رخ می‌دهد که در آموزه‌های اسلامی، ازدواج نه صرفاً رابطه‌ای عاطفی، بلکه پیمانی مقدس برای تعالی روح و تثبیت ارزش‌های اخلاقی تلقی می‌شود [۲۲]. فاصله‌گرفتن از این آموزه‌ها موجب نوعی گسست بین دین و زندگی روزمره شده است که در نهایت به کاهش پایداری روابط زناشویی می‌انجامد [۲۳]. تحقیقات نشان می‌دهند که در خانواده‌های ایرانی، به‌ویژه در کلان‌شهرها، شکاف میان ارزش‌های سنتی و نیازهای مدرن، موجب بروز بحران هویت خانوادگی شده است [۵، ۱۲]. جوانان از یک‌سو تحت تأثیر ارزش‌های جهانی بر آزادی فردی، و از سوی

دیگر درگیر فشارهای اجتماعی برای حفظ هنجارهای دینی و فرهنگی هستند [۱۱].

در این میان، فقدان نظام آموزشی مؤثر در حوزه خانواده و نبود آموزش‌های کاربردی در زمینه ازدواج، عاملی دیگر در افزایش آسیب‌های خانوادگی محسوب می‌شود [۲]. برنامه‌های فرهنگی و رسانه‌ای کشور نیز در بازتولید ارزش‌های سبک زندگی ایرانی-اسلامی چندان موفق نبوده‌اند و به‌ویژه نسل جوان، الگوهای خود را از رسانه‌های جهانی اقتباس می‌کند [۱۲].

از منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، افزایش طلاق در میان جوانان ایرانی را می‌توان نتیجه تلاقی چند سطح از بحران دانست: بحران هویت فرهنگی، بحران معنای ازدواج، و بحران در انتقال ارزش‌های دینی بین نسل‌ها [۱۹، ۱۱]. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که برای درک عمیق این پدیده، باید از سطح آماری و حقوقی فراتر رفت و به فهم تجارب زیسته افراد از طلاق در چارچوب ارزش‌های فرهنگی بومی پرداخت [۲۰، ۲۱] که پژوهش کیفی امکان بررسی تجارب زیسته افراد مطلقه را امکان‌پذیر می‌کند. بنابراین، مطالعه حاضر با رویکرد کیفی پدیدار شناسانه و از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته، در پی شناسایی آسیب‌های ناشی از انحراف از ارزش‌ها و هنجارهای سبک زندگی ایرانی-اسلامی در طلاق جوانان است.

مواد و روش‌ها

این پژوهش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری (Interpretative Phenomenological Analysis: IPA) انجام شده است. هدف از به‌کارگیری این روش، درک عمیق تجارب زیسته جوانانی است که در فرآیند طلاق قرار گرفته و از ارزش‌ها و هنجارهای سبک زندگی ایرانی-اسلامی فاصله گرفته‌اند. پژوهش حاضر با هدف شناسایی آسیب‌های ناشی از این انحراف ارزشی و فرهنگی طراحی شده است تا تصویری جامع از ابعاد روانی، اجتماعی و فرهنگی آن ارائه دهد. جامعه آماری شامل جوانان مطلقه ساکن شهر تهران بودند که طی پنج سال گذشته تجربه طلاق رسمی (اعم از توافقی یا قضایی) داشتند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با راهبرد حداکثر تنوع انجام شد تا گستره‌ای از

ویژگی‌های فردی و اجتماعی شامل (سن، جنسیت، سطح تحصیلات، مدت ازدواج و وضعیت اقتصادی-اجتماعی) در میان شرکت‌کنندگان لحاظ شود. در مجموع ۲۳ نفر (۱۳ زن و ۱۰ مرد) که دامنه سنی بین ۲۴ تا ۳۸ سال بودند و در ۶ ماهه دوم سال ۱۴۰۴ به مراکز مشاوره در مناطق ۴ و ۱۰ تهران (که این مناطق به صورت در دسترس) انتخاب شده بودند، جهت انجام مشاوره روانشناختی مراجعه کرده بودند. از این بین افراد نمونه به صورت هدفمند انتخاب شدند. انتخاب مشارکت‌کنندگان پس از معرفی پژوهش، تبیین اهداف مطالعه و اخذ رضایت آگاهانه کتبی انجام گرفت و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به طوری که پس از مصاحبه بیست و دوم، اطلاعات جدیدی حاصل نشد اما چند مصاحبه دیگر نیز انجام گرفت تا اطمینان قطعی حاصل شود

که اطلاعات جدیدی حاصل نمی‌شود و این به منزله تأیید اشباع نظری در نظر گرفته شد. معیارهای ورود به پژوهش شامل: سن بین ۲۴ تا ۳۸ سال، گذشت حداقل شش ماه و حداکثر پنج سال از وقوع طلاق، تمایل به مشارکت در پژوهش، توانایی بیان تجارب شخصی و مراجعه به مراکز مشاوره روان‌شناختی بود. همچنین معیارهای خروج شامل: ابتلا به اختلالات شدید روان‌پزشکی تشخیص داده شده، مصرف مواد مخدر به صورت فعال، عدم تمایل به ادامه همکاری در هر مرحله از پژوهش و ناقص ماندن فرایند مصاحبه بود. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. راهنمای مصاحبه بر اساس اهداف پژوهش و مرور مبانی نظری و مطالعات پیشین طراحی شد. پرسش اصلی مصاحبه عبارت بود از: «تجربه شما از فاصله گرفتن از ارزش‌ها و هنجارهای سبک زندگی ایرانی - اسلامی در جریان زندگی زناشویی و نقش آن در طلاق و پس از آن چگونه بوده است؟». همچنین پرسش‌های فرعی شامل مواردی نظیر: «چه عواملی در فاصله گرفتن شما از این ارزش‌ها و هنجارها نقش داشته‌اند؟»، «این تغییرات چه پیامدهای روان‌شناختی و اجتماعی برای شما به همراه داشته است؟»، «نقش خانواده، رسانه‌ها و محیط اجتماعی را در این زمینه چگونه ارزیابی می‌کنید؟» و «تجربه طلاق چه تأثیری بر نگرش شما نسبت به سبک زندگی ایرانی - اسلامی داشته است؟» بودند. مصاحبه‌ها در محیطی آرام و با رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان و با رعایت اصول اخلاق در پژوهش، توسط محققین که متخصص

یافته‌ها

در این پژوهش، ۲۳ نفر از جوانان مطلقه ساکن شهر تهران حضور داشتند. از این میان، ۱۳ نفر زن (۵۶/۵ درصد) و ۱۰ نفر مرد (۴۳/۵ درصد) بودند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۳۲/۴۱ سال و انحراف استاندارد ۶/۳۵ و دامنه سنی آنان بین ۲۴ تا ۳۸ سال بود. از نظر سطح تحصیلات، ۶ نفر (۲۶٪) دارای مدرک دیپلم، ۹ نفر (۳۹٪) دارای مدرک کارشناسی و ۸ نفر (۳۵٪) دارای تحصیلات کارشناسی ارشد بودند. از نظر مدت ازدواج پیش از طلاق، ۷ نفر (۳۰٪) کمتر از دو سال، ۱۰ نفر (۴۴٪) بین دو تا پنج سال و ۶ نفر (۲۶٪) بیش از پنج سال زندگی مشترک

در حیطه پژوهش بودند، انجام شد. زمان هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۷۵ دقیقه بود. تمامی گفت‌وگوها با اجازه کتبی افراد ضبط و سپس به صورت کلمه به کلمه پیاده‌سازی شدند. برای رعایت ملاحظات اخلاقی، هویت شرکت‌کنندگان محرمانه باقی ماند و از کدگذاری برای نام‌گذاری آن‌ها استفاده شد. داده‌های کیفی به روش تحلیل مضمون و با بهره‌گیری از نرم‌افزار NVivo نسخه ۱۴ تجزیه و تحلیل شدند. فرآیند تحلیل داده‌ها در چند مرحله انجام گرفت: نخست، متن مصاحبه‌ها چندین بار مطالعه شد تا پژوهشگر به درک عمیقی از داده‌ها دست یابد و با محتوای آن‌ها آشنا شود. در مرحله دوم، کدگذاری اولیه بر اساس واحدهای معنایی و مفاهیم کلیدی استخراج گردید. در مرحله سوم، کدهای مشابه در قالب مضامین فرعی طبقه‌بندی شدند. سپس با مقایسه مستمر مضامین و بررسی روابط میان آن‌ها، مضامین اصلی شکل گرفتند. در مرحله نهایی، مضامین بازبینی، تعریف و نام‌گذاری شدند. در نهایت، شبکه‌ای از مفاهیم و روابط میان آن‌ها ترسیم شد تا الگوی آسیب‌های ناشی از انحراف از ارزش‌ها و هنجارهای سبک زندگی ایرانی - اسلامی در طلاق جوانان مشخص شود. برای افزایش اعتبار داده‌ها از روش‌های متنوعی شامل بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان، بازبینی هم‌تایان و نگهداری یادداشت‌های میدانی استفاده شد. همچنین برای اطمینان از قابلیت اعتماد و انتقال‌پذیری، تمامی مراحل پژوهش و تصمیمات تحلیلی به صورت مستند ثبت و بایگانی گردید.

داشته‌اند. همچنین، ۱۵ نفر (۶۵٪) از مشارکت‌کنندگان فرزند نداشتند و ۸ نفر (۳۵٪) دارای حداقل یک فرزند بودند. از نظر وضعیت اشتغال، ۱۴ نفر (۶۱٪) شاغل (شامل ۷ زن و ۷ مرد) و ۹ نفر (۳۹٪) بیکار یا خانه‌دار بودند. از نظر زمینه خانوادگی، ۱۲ نفر (۵۲٪) در خانواده‌هایی با گرایش مذهبی متوسط، ۷ نفر (۳۱٪) در خانواده‌های سنتی با پایبندی شدید به ارزش‌های دینی و ۴ نفر (۱۷٪) در خانواده‌هایی با گرایش مدرن و آزاد رشد یافته بودند. این ترکیب جمعیتی امکان بررسی تجارب متنوع از منظر فرهنگی، اجتماعی و جنسیتی را در فرآیند انحراف از ارزش‌ها و هنجارهای سبک زندگی ایرانی - اسلامی در طلاق جوانان فراهم

ساخت. در جدول ۱ نشان داده شده که تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده با ۲۳ جوان مطلقه ساکن شهر تهران در چارچوب روش تحلیل مضمون، به استخراج پنج مضمون اصلی منجر شد که هر یک بیانگر بُعدی از انحراف از ارزش‌ها و هنجارهای سبک زندگی ایرانی-اسلامی در پدیده طلاق جوانان است. این مضامین شامل:

«فروپاشی نظام ارزشی مشترک زوجین»، «گسست ارتباطی و عاطفی»، «فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای»، «ضعف آموزش و آگاهی پیش از ازدواج بر پایه ارزش‌های ایرانی - اسلامی» و «گسست فردی، اجتماعی و معنوی» بودند. همچنین، ۲۵ زیرمضمون (خرده مقولات) ۸۰ کد اولیه نیز شناسایی شدند.

جدول ۱- مضامین و زیرمضامین و مفاهیم استخراج‌شده از تحلیل کیفی پدیدارشناسانه جوانان مطلقه ساکن شهر تهران در سال ۱۴۰۴

مضامین اصلی (دسته‌ها)	زیرمضامین (خرده مقولات)	مفاهیم (کدهای باز)
۱. فروپاشی نظام ارزشی مشترک زوجین	۱-۱. تضعیف باورهای دینی و اخلاقی ۱-۲. نسبی‌گرایی در ارزش‌ها	سستی در التزام به نماز و عبادت، کاهش نقش معنویت در زندگی، بی‌تفاوتی نسبت به حلال و حرام، فقدان قداست ازدواج، عادی‌سازی گناه تغییر معیارهای خوب و بد، توجیه رفتارهای ناهنجار، ناپایداری معیارهای اخلاقی، ترجیح منافع شخصی بر اصول اخلاقی
	۱-۳. ناهماهنگی فرهنگی در خانواده ۱-۴. ازخودبیگانگی فرهنگی	تضاد تربیت خانوادگی دو طرف، تفاوت دیدگاه نسبت به نقش زن و مرد، تعارض سنت و مدرنیته، بی‌توجهی به عرف ایرانی تقلید از سبک زندگی غربی، فاصله از الگوهای بومی، تضعیف هویت ایرانی، احساس پوچی در نقش همسر
	۱-۵. ناتوانی در حل تعارض‌های ارزشی	نداشتن مهارت گفت‌وگو درباره ارزش‌ها، فشار اطرافیان برای تغییر، تعمیم ارزش‌های بیرونی به زندگی زناشویی
۲. گسست ارتباطی و عاطفی در زوجین	۲-۱. ضعف مهارت‌های ارتباطی ۲-۲. بی‌اعتمادی و پنهان‌کاری	ناتوانی در گوش دادن فعال، پرخاشگری کلامی، قهرهای طولانی، نداشتن زبان مشترک عاطفی شک به وفاداری، کنترل تلفن و شبکه‌های اجتماعی، مخفی‌کاری مالی، عدم صداقت در احساسات
	۲-۳. کاهش صمیمیت و عشق ۲-۴. نفوذ خانواده‌ها و اطرافیان	سردی روابط جنسی، بی‌تفاوتی عاطفی، دوری فیزیکی، اولویت دادن به دوستان یا کار دخالت والدین، مقایسه با زندگی دیگران، انتقال شایعات، وابستگی بیش از حد به خانواده مبدأ
۳. فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای	۲-۵. نبود الگوی زناشویی سالم ۳-۱. تبلیغ فردگرایی افراطی در رسانه‌ها ۳-۲. نفوذ شبکه‌های اجتماعی در سبک زندگی ۳-۳. تضعیف نهاد خانواده در فرهنگ عمومی ۳-۴. فشار اقتصادی و رسانه‌ای بر انتظارات	نبود الگوی موفق در خانواده والدین، الگوپردازی از روابط ناسالم، ناآگاهی از نقش همسری ترویج استقلال مطلق، بی‌اهمیت شمردن تعهد زناشویی، تبلیغ طلاق به عنوان آزادی مقایسه مداوم با دیگران، نمایش تجمل‌گرایی، گسترش انتظارات غیرواقعی، آسیب از محتوای غیراخلاقی عادی‌سازی جدایی، کم‌رنگ شدن نقش والدین، تمسخر ازدواج سنتی، ترجیح روابط موقتی مقایسه سطح زندگی با سلبریتی‌ها، القای معیارهای لوکس، احساس فقر نسبی
	۳-۵. بحران هویت فرهنگی در فضای مجازی	سردرگمی ارزشی، ترکیب فرهنگ‌های متضاد، از بین رفتن مرز اخلاق و لذت
۴. ضعف آموزش و آگاهی پیش از ازدواج برپایه ارزش‌های ایرانی - اسلامی	۴-۱. ناآشنایی با مهارت‌های زندگی زناشویی ۴-۲. فقدان آموزش دینی کاربردی ۴-۳. ازدواج‌های احساسی و زود هنگام ۴-۴. فقدان مشاوره مؤثر ۴-۵. ضعف نهادهای آموزشی در فرهنگ‌سازی	نداشتن دانش روانی در روابط، ناتوانی در همدلی، عدم آگاهی از نیازهای جنس مخالف عدم درک فلسفه ازدواج در اسلام، نبود تفسیر عملی از احکام خانواده، فاصله بین ارزش‌های دینی و واقعیت زندگی تصمیم‌های عجولانه، شناخت سطحی از طرف مقابل، تأثیر هیجانات لحظه‌ای عدم مراجعه به مشاوران متخصص، اعتماد به مشاوره غیرعلمی، ترس از قضاوت اجتماعی نبود آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها، بی‌توجهی رسانه‌ها به آموزش ازدواج، کمبود منابع آموزشی بومی کمبود اعتمادبه‌نفس، احساس گناه، نگرش منفی به خود، عدم خودآگاهی، عدم بلوغ شناختی و عاطفی
۵. گسست فردی، اجتماعی و معنوی	۵-۱. احساس شکست و بی‌ارزشی	

۵-۲. گسست از هویت جمعی و فردی	تضعیف دلبستگی خانوادگی، تعارض با هنجارهای کلان جامعه، احساس بیگانگی با خویشتن
۵-۳. مشکلات روانی قبل از طلاق	اضطراب و افسردگی، بی‌خوابی، رفتارهای پرخطر، خشم پنهان، وابستگی روانی مفرط، فقدان تاب آوری
۵-۴. بحران معنایی در زندگی	احساس پوچی، بی‌هدفی، ناتوانی در بازتعریف نقش فردی، قطع ارتباط با خدا
۵-۵. ناتوانی برای بازسازی هویت جدید	ورود به فعالیت‌های اجتماعی، بازتعریف ارزش‌های شخصی، تمرکز بر استقلال مثبت، گرایش مجدد به معنویت

در ادامه، هر مضمون به تفصیل تشریح می‌شود و برای غنای تحلیلی، گزیده‌هایی از سخنان مصاحبه‌شوندگان آورده شده است. فروپاشی نظام ارزشی مشترک زوجین یکی از بنیادی‌ترین مضامین این پژوهش بود که به معنای از میان رفتن مبانی اعتقادی و اخلاقی مشترک میان همسران و بروز ناهماهنگی در باورها و ارزش‌های خانوادگی است. تحلیل داده‌ها نشان داد که در بسیاری از موارد، ضعف باورهای دینی، نسبی‌گرایی در ارزش‌ها و از خود بیگانگی فرهنگی در زندگی روزمره زوجین نمود داشته است. بسیاری از شرکت‌کنندگان اذعان داشتند که تعهد دینی در زندگی مشترک آن‌ها به مرور رنگ باخته و جای خود را به بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری اخلاقی داده است. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «اوایل ازدواج نماز می‌خواندیم، حتی با هم روزه می‌گرفتیم، اما کم‌کم گفت این کارها فقط برای پدر و مادرم مهم است، برای خودش معنایی ندارد.» همچنین، برخی به ناپایداری ارزش‌ها و عدم وجود معیارهای اخلاقی ثابت اشاره داشتند. یکی از مردان جوان اظهار داشت: «احساس می‌کردم هر روز یک چیز برایش مهم می‌شود، یک روز می‌گفت صداقت، فردا می‌گفت مهم این است که راحت باشیم.» تفاوت فرهنگی میان خانواده‌ها و تضاد میان سنت و مدرنیته نیز در روایت‌ها تکرار می‌شد؛ به گونه‌ای که یک مصاحبه‌شونده زن گفت: «من در خانواده‌ای سنتی بزرگ شدم ولی همسرم اصلاً اعتقادی به رسوم ایرانی نداشت، می‌گفت این‌ها عقب‌ماندگی است.» این داده‌ها نشان داد اختلاف در ارزش‌ها و باورهای دینی در بسیاری از مشارکت‌کنندگان با تعارض زناشویی و ناپایداری ازدواج همراه بوده است. گسست ارتباطی و عاطفی در زوجین مضمون دوم پژوهش بود که به ضعف در ارتباط، از بین رفتن اعتماد و کاهش صمیمیت در روابط زناشویی، کاهش صله رحم، عدم ارتباط مناسب با خانواده‌های هم‌دیگر، دخالت خانواده‌ها، نبود مرز مشخص بین زندگی شخصی و خانواده اصلی، اشاره دارد. داده‌ها نشان داد بسیاری از زوج‌ها فاقد مهارت‌های ارتباطی مؤثر هستند و در مواجهه با اختلافات، به جای گفت‌وگو، از پرخاشگری، سکوت یا قهرهای طولانی استفاده می‌کنند. یکی از شرکت‌کنندگان گفت:

«وقتی حرف می‌زدیم بیشتر دعوا می‌شد تا تفاهم، هیچ‌وقت گوش نمی‌داد، فقط می‌خواست خودش درست بگوید.» بی‌اعتمادی و پنهان‌کاری نیز به عنوان عوامل تشدیدکننده سردی روابط مطرح شد. زنی ۲۹ ساله گفت: «چند بار گوشی‌ام را چک کرد، بعد گفت چرا رمز گذاشتی؟ احساس می‌کردم در زندانم.» در ادامه، کاهش صمیمیت و بی‌تفاوتی عاطفی نیز از مصادیق پررنگ این گسست ارتباطی بود؛ به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان: «دیگر حتی در یک اتاق نمی‌خوابیدیم، انگار فقط هم‌خانه بودیم نه همسر». افزون بر این، دخالت خانواده‌ها مخصوصاً در جامعه ایرانی که پیوندهای خانوادگی و درآمیختگی هیجانی و عاطفی بین زوجین و خانواده‌هایشان در بعضی مواقع حد و مرز مشخصی ندارد، نداشتن مهارت و آموزش لازم برای تمایز بین زندگی زناشویی و خود و خانواده اصلی و نبود الگوی سالم زناشویی در محیط اجتماعی نیز به تضعیف پیوند عاطفی انجامیده است. در مجموع، ضعف مهارت‌های گفت‌وگو، بی‌اعتمادی متقابل و نبود روابط عاطفی گرم به عنوان عوامل کلیدی در بروز فاصله و طلاق شناسایی شدند.

فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای سومین مضمون اصلی بود که بیانگر تأثیر رسانه‌ها، فضای مجازی و تغییر ارزش‌های اجتماعی بر انتظارات و رفتارهای زناشویی جوانان است. یافته‌ها نشان داد که رسانه‌های جمعی، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، در ترویج فردگرایی افراطی، تجمل‌گرایی و مقایسه‌های غیرواقعی نقش مهمی دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان اشاره کرد: «هر روز توی اینستاگرام زندگی آدم‌های شاد و ثروتمند را می‌دیدم، ناخودآگاه از زندگی خودم ناراضی می‌شدم.» تبلیغ استقلال مطلق و عادی‌سازی طلاق در تولیدات رسانه‌ای نیز از دیدگاه جوانان، بر ذهنیت آنان اثر گذاشته است؛ به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان: «سریال‌ها طوری نشان می‌دهند که جدا شدن کار سختی نیست، انگار فقط یک انتخاب جدید است.» همچنین، فشار اقتصادی ناشی از مقایسه با سبک زندگی لوکس دیگران، به افزایش تنش میان زوجین انجامیده است: «او همیشه می‌گفت ببین فلان بلاگر، شوهرش برایش ماشین خریده، چرا تو نمی‌خوری؟ همین باعث دعوا می‌شد.» این مضامین نشان می‌دهد که رسانه‌ها از طریق بازنمایی

در سازگاری با ازدواج و زندگی مشترک باعث حرکت زندگی مشترکمان به سمت طلاق شد."

بحث

نتایج این پژوهش نشان داد که پدیده‌ی طلاق در میان جوانان، ریشه در مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، ارزشی و اجتماعی دارد که در بستر تغییرات سبک زندگی و گسست از ارزش‌های ایرانی-اسلامی شکل گرفته‌اند. پنج مضمون اصلی شناسایی شده در این مطالعه، یعنی فروپاشی نظام ارزشی مشترک زوجین، گسست ارتباطی و عاطفی در زوجین، فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای، ضعف آموزش و آگاهی پیش از ازدواج و بحران هویت فردی و اجتماعی، به طور یکپارچه نشان می‌دهند که انحراف از هنجارها و ارزش‌های فرهنگی-دینی سنتی، زمینه‌ساز بروز بی‌ثباتی در روابط زناشویی است. یافته‌های این تحقیق هم‌راستا با مطالعات پیشین، از جمله پژوهش‌های Fathi و همکاران، و Pouya far و Tajbakhsh، تأیید می‌کند که تغییر نگرش نسل جوان نسبت به مفاهیم کلیدی خانواده، ازدواج، و نقش‌های جنسیتی از عوامل اصلی افزایش طلاق در ایران است [۱، ۳].

نخستین مضمون به فروپاشی باورها و ارزش‌های مشترک در میان زوجین اشاره دارد. شرکت‌کنندگان بیان کردند که کاهش اعتقادات دینی، تضعیف اخلاق خانوادگی و نسبی‌گرایی در ارزش‌ها، سبب از بین رفتن هماهنگی فرهنگی میان زوجین شده است. یافته‌ها در این بخش با نتایج پژوهش Ahmadi و Samarein هم‌سو است که نشان داد شاخص‌های سلامت خانواده در ایران در سال‌های اخیر متأثر از افت پایبندی دینی و کاهش همبستگی ارزشی میان اعضای خانواده بوده است [۲]. همچنین، مطالعه Kiani و همکاران بر خطرپذیری ازدواج در صورت تضعیف تعهد اخلاقی و معنوی تأکید دارد و همچنین به این نکته اشاره دارند که بی‌تفاوتی به ارزش‌های دینی می‌تواند به شکست ازدواج منتج گردد [۲۲]. همان‌گونه که Kazemipour نیز این مسئله را بازتابی از گذار فرهنگی نسل جدید از نظام ارزشی سنتی به نظامی فردگرایانه و نسبی‌نگر ذکر کرده است [۶].

دومین مضمون بر ضعف مهارت‌های ارتباطی، کاهش صمیمیت و بی‌اعتمادی متقابل تمرکز داشت. یافته‌ها نشان داد که بسیاری از زوجین توانایی گفت‌وگو، درک متقابل و مدیریت تعارض را ندارند. این نتایج با پژوهش Salehi و همکاران همخوان است که نشان داد تنظیم هیجانی ناکارآمد و تمایز هیجانی پایین در روابط

غیرواقعی از خوشبختی و ازدواج، موجب دگرگونی نظام ارزش‌ها و تضعیف فرهنگ قناعت و رضایت در نسل جوان شده‌اند.

ضعف آموزش و ناآگاهی از مهارت‌های پیش از ازدواج بر پایه ارزش‌های ایرانی-اسلامی، به عنوان چهارمین مضمون، بر نقش نارسایی‌های آموزشی و فرهنگی در آمادگی جوانان برای ازدواج تأکید دارد. بسیاری از مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند که پیش از ازدواج هیچ آموزش رسمی درباره مهارت‌های ارتباطی، روانی و دینی ندیده‌اند. یکی از زنان ۲۷ ساله گفت: «هیچ‌وقت کسی به ما یاد نداد چطور با همسر حرف بزنیم یا چطور اختلاف را حل کنیم، فقط گفتند ازدواج کنید تا آرام شوید.» ضعف آموزش دینی کاربردی نیز در میان روایت‌ها برجسته بود؛ چنان‌که فردی بیان کرد: «در کلاس‌های مذهبی فقط احکام گفتند، ولی هیچ‌کس نگفت چطور با هم‌سرت با اخلاق اسلامی رفتار کنی.» همچنین، ازدواج‌های احساسی، تصمیم‌گیری‌های عجولانه و نبود مشاوره‌های تخصصی از دیگر آسیب‌های مطرح شده بودند. یکی از مردان شرکت‌کننده اظهار داشت: «پیش مشاور رفتم، ولی فقط گفت صبر کن و دعا بخوان، هیچ راهکار عملی نداد.» به طور کلی، این مضمون نشان می‌دهد که فقدان آموزش‌های رسمی و کاربردی در نظام آموزشی کشور، جوانان را بدون مهارت‌های لازم وارد زندگی مشترک می‌کند و این مسئله در مواجهه با مشکلات واقعی، به ناپایداری رابطه و طلاق می‌انجامد.

گسست‌های فردی، اجتماعی و معنوی قبل از طلاق آخرین مضمون استخراج شده است که به تبعات روانی، اجتماعی و معنوی اشاره دارد که می‌تواند باعث جدایی گردد. این مضمون نشان داد گسست‌های فردی و اجتماعی: مانند احساس شکست، کمبود اعتماد به نفس، عدم خودآگاهی؛ گسست از هویت فردی و جمعی مانند: تضعیف دلبستگی خانوادگی، احساس بیگانگی با خویشان، تعارض با هنجارهای کلان جامعه؛ مشکلات روانی مانند: اضطراب، افسردگی، کمال‌گرایی، فقدان تاب‌آوری و...؛ بحران‌های معنایی مانند: احساس پوچی، بی‌هدفی و... و ناتوانی برای بازسازی هویت جدید که با شکل‌گیری ازدواج رخ می‌دهد، می‌توانند از عوامل مؤثر بر طلاق باشند. یکی از زنان مصاحبه‌کننده گفت "کمبود اعتماد به نفس و احساس بی‌ارزشی که داشتم همیشه باعث اذیت من در رابطه زناشویی بود و همین امر باعث می‌شد که نتوانم رابطه سالم با هم‌سرم داشته باشم" و یا فردی می‌گفت "هم‌سرم هیچ‌گاه نتوانست به هویت جدید که از طریق ازدواج شکل گرفته بود سازگار شود و این نگاه فردگرایانه و ناتوانی

زناشویی، پیش‌بینی‌کننده نارضایتی و طلاق است [۱۰]. در همین راستا، Kiani و همکاران نیز به اهمیت عوامل فرهنگی در تقویت ازدواج اشاره کرده و معتقدند آموزش مهارت‌های ارتباطی بر پایه ارزش‌های فرهنگی ایرانی-اسلامی، موجب بهبود تعاملات زناشویی شده است [۵]. به‌زعم Samari و همکاران، چنین الگوهای ارتباطی نه تنها باعث دوری روانی میان زوجین می‌شود، بلکه چرخه‌ای از بی‌مهری و خصومت متقابل ایجاد می‌کند که به‌سختی قابل بازسازی است [۲۰].

در سومین مضمون، نقش رسانه‌ها، فضای مجازی و فشارهای فرهنگی نوظهور در تضعیف نهاد خانواده مورد تأکید قرار گرفت. بسیاری از شرکت‌کنندگان، رسانه‌ها را عامل شکل‌گیری انتظارات غیرواقعی از زندگی مشترک دانستند. نتایج این بخش با پژوهش Parsakia و همکاران هم‌راستا است که تأثیر گسترش رسانه‌های دیجیتال بر فاصله‌گیری نسل Z از ارزش‌های خانواده‌محور ایرانی را نشان داد [۴]. همچنین نتایج پژوهش Mokhtari و همکاران همخوان با نتایج پژوهش حاضر است که طلاق را در ایران نتیجه برخورد دو جهان فرهنگی — سنتی و مدرن — می‌داند [۷]. در واقع، فشار رسانه‌ای باعث شکل‌گیری الگوهای مصرف‌گرایانه و رقابتی شده که با ارزش‌های ساده‌زیستی و قناعت در سبک زندگی ایرانی-اسلامی تضاد دارد [۱۷].

چهارمین مضمون، به ضعف آموزش و ناآگاهی از مهارت‌های پیش از ازدواج برپایه ارزش‌های ایرانی-اسلامی اشاره داشت. اکثر مشارکت‌کنندگان تصریح کردند که هیچ‌گاه آموزش‌های لازم درباره مهارت‌های زناشویی، تنظیم هیجانات و حل تعارض را دریافت نکرده‌اند. این یافته‌ها با نتایج Ahmadi و Samarein [۲] و Kiani و همکاران سازگار است که هر دو بر کمبود برنامه‌های آموزش خانواده در نظام فرهنگی کشور تأکید دارند [۵]. همچنین، Aboui و همکاران نشان دادند که عملکرد خانواده و کیفیت زندگی در افراد مجرد پیش‌بینی‌کننده تمایل به ازدواج است، به این معنا که فقدان آموزش خانوادگی مطلوب در نسل جوان، زمینه‌ساز تصمیم‌گیری‌های عجولانه و ازدواج‌های غیرپایدار است [۹]. یافته‌های این مطالعه نیز مؤید همین امر بود. مطالعه Taheri و همکاران نیز نشان می‌دهد که دانشجویان ایرانی ازدواج را امری پرهزینه و پیچیده تلقی می‌کنند، زیرا آمادگی فرهنگی و آموزشی لازم را ندارند [۲۳]. در نتیجه، ضعف آموزش در سطوح رسمی و غیررسمی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین آسیب‌های منتهی به طلاق دانست.

آخرین مضمون، گسست فردی و اجتماعی و معنوی قبل از طلاق را آشکار ساخت. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اختلالات شخصیتی، ویژگی‌های خلقی منفی، عدم تمایز یافتگی و استقلال، عدم شناخت ناکافی از خود و همسر، انعطاف ناپذیری و عدم مسئولیت‌پذیری، نقش بسزایی در بروز طلاق دارند [۲۴، ۲۵]. همچنین Berger و همکاران نشان می‌دهند که افراد با تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری بالا مهارت‌های حل مسئله خوبی دارند [۲۶] و همچنین خانواده‌های تاب‌آور از مهارت‌های شناختی، ثبات فرهنگی و حمایت اجتماعی برخوردار هستند که همه این موارد می‌توانند نقش به‌سزایی در کاهش طلاق داشته باشند [۲۷]. از دیدگاه روان‌شناسی فرهنگی، ازدواج و طلاق پدیده‌هایی هستند که با کیفیت زندگی، کارکرد خانواده و میزان سلامت روان رابطه مستقیم دارند [۲].

ترکیب این پنج مضمون نشان می‌دهد که طلاق جوانان ایرانی فراتر از یک مسئله فردی است و بازتابی از تغییرات ساختاری در نظام ارزش‌ها و سبک زندگی جامعه محسوب می‌شود. همان‌گونه که Parsakia و همکاران [۱۲] و Kiani و همکاران اشاره کرده‌اند، کاهش انتقال میان‌نسلی ارزش‌ها، گسترش رسانه‌های نوین و نفوذ الگوهای غربی، منجر به شکل‌گیری نوعی «ناهمزمانی فرهنگی» میان نسل والدین و نسل جدید شده است [۲۲]. در چنین شرایطی، ازدواج که پیش‌تر نمادی از تکامل معنوی و اجتماعی تلقی می‌شد، اکنون به انتخابی فردی و قابل‌فسخ تبدیل شده است [۱۶]. در واقع، یافته‌های این پژوهش تأیید می‌کند که گسست از ارزش‌های ایرانی-اسلامی نه تنها در حوزه اخلاق فردی بلکه در تمام ابعاد سبک زندگی جوانان رسوخ یافته است و این امر ثبات خانواده را تهدید می‌کند.

این پژوهش با وجود ارائه یافته‌های ارزشمند، دارای چند محدودیت است. نخست، جامعه آماری به جوانان مطلقه ساکن تهران محدود بود و این امر امکان تعمیم نتایج به سایر مناطق فرهنگی و جغرافیایی کشور را کاهش می‌دهد. دوم، به دلیل ماهیت کیفی پژوهش و اتکال آن بر مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، احتمال تأثیر سوگیری پژوهشگر در فرایند تفسیر داده‌ها وجود دارد. سوم، حساسیت موضوع طلاق ممکن است باعث شده باشد بعضی از مشارکت‌کنندگان در بیان تجربه‌های خود جانب احتیاط را رعایت کرده و برخی ابعاد را پنهان کنند. در نهایت، نبود داده‌های کمی مکمل، امکان مقایسه آماری یافته‌ها با متغیرهای جمعیت‌شناختی را محدود ساخته است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان

نویسنده اول امور مربوط به طراحی و هدایت پژوهش، تدوین ابزارها و نویسنده دوم در تحلیل آماری، نگارش و ویرایش مقاله مشارکت داشتند.

تقدیر و تشکر

مقاله برگرفته از طرح پژوهشی نویسنده اول (مسئول) به شماره ۶/۰۴/۵۷ در دانشگاه گنبد کاووس است. پژوهشگران از تمامی شرکت‌کنندگان که در اجرای پژوهش حاضر کمک نمودند نهایت قدردانی و سپاس را دارند.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، بررسی این پدیده در بافت‌های فرهنگی متفاوت (مانند مناطق روستایی یا شهرهای کوچک) انجام گیرد تا تفاوت‌های فرهنگی در میزان پایداری به ارزش‌های ایرانی-اسلامی روشن‌تر شود. همچنین مطالعات تطبیقی میان نسل‌های مختلف (دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰) می‌تواند روند تغییر نگرش نسبت به ازدواج و طلاق را مشخص کند. انجام پژوهش‌های آمیخته (کمی-کیفی) برای سنجش آماری نقش متغیرهایی مانند دینداری، مصرف رسانه و مهارت‌های ارتباطی در پیش‌بینی طلاق نیز می‌تواند دیدگاه جامع‌تری ارائه دهد. افزون بر این، انجام مطالعات طولی بر روی زوجین از زمان ازدواج تا احتمال طلاق می‌تواند مسیرهای علی تغییر ارزش‌ها را آشکار کند.

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های پژوهش، توجه به ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی - اسلامی برای بهبود روابط زناشویی و کاهش طلاق در جامعه ضروری است و لزوم آموزش‌های مبتنی بر ارزش‌های بومی و دینی برای جوانان را ایجاب می‌کند.

References

1. Fathi A, Amiri S, Fathi M, Sadeghi A, Niknam MH, Nourbal AA, et al. Factors influencing divorce over the past ten years in Iran. *Journal of Culture and Health Promotion*. 2023;7(2):302-289. [In Persian]
2. Ahmadi K, Samarein ZA. Iranian Family Health Indicators and Components. *The Women and Families Cultural-Educational Journal*. 2022;17(60):11-47. [In Persian]
3. Pouya Far MR, Tajbakhsh GR. Sociological Explanation of Divorce by Meta-Analysis of Related Studies. *The Women and Families Cultural-Educational Journal*. 2022;16(56):157-91. [In Persian]
4. Parsakia K, Rostami M, Darbani SA, Saadati N, Navabinejad S. Explanation of the concept of generation disjunction in studying generation z. *Journal of Adolescent and Youth Psychological Studies (JAYPS)*. 2023;4(2):136-42. [In Persian]
5. Kiani A, Ahmadi K, Navabinejad S, Taghvaei D. Identifying the factors that strengthen marriage in Iranian culture. *Strategic Studies on Youth and Sports*. 2022;21(56):313-34. [In Persian]
6. Kazemipour S. Cultural change and the evolution of the contemporary family With Emphasis on Marriage and Childbearing. *Journal of Strategic Communication Studies*. 2021;1(1):7-22. [In Persian]
7. Mokhtari SR, Mokhtari B. The Cultural Transformation of Divorce in Pre-Islamic and Islamic Iran. *Nasledie Vekov*. 2020; 3(23).
8. Dorahaki A, Noubahkt R. The Study of Economic and Social Status of Iranian female-headed households: a secondary analysis. *payeshj*. 2021;20(4):427-37. [In Persian]
9. Aboui A, Marzi M, Aasi Haddad F, Saeidmanesh M. Predicting the Desire for Marriage Based on Quality of Life and Family Functioning in Single Girls. *Cultural-Educational Journal of Women and Family*. 2024;19(67):83-101. [In Persian]
10. Salehi H, Hosseinian S, Yazdi SM. A Comparative Study of the Relationship between Successful Marriage and Self-Differentiation with the Mediating Role of Emotional Cognitive Regulation among Married Men and Women in the City. *The Women and Families Cultural-Educational Journal*. 2022;17(59):41-60. [In Persian]
11. Ghanbari Barzain A, Hashemianfar A, Davoodi B. Sociological Study of Influencing Factors in the Tendency of Divorced Women to Remarry (Case Study of Isfahan City). *Journal of Applied Sociology*. 2023;34(1):89-112. [In Persian]
12. Parsakia K, Rostami M, Saadati N, Navabinejad S. Analyzing the causes and factors of the difference between the girls of the generation Z and the previous generations in Iran from the perspective of social psychology. *Psychology of Woman Journal*. 2023;4(1):1-13. [In Persian]
13. Akbarzadeh F, Hashemianfar S. Investigating the Lived Experience of Love in White Marriage. *Journal of Social Development*. 2022;17(1):25-68. [In Persian]
14. Hushkadamova H. Iranian Society: Institution of Temporary Marriage. *Vostok Afro-Aziatskie Obshchestva Istoriia I Sovremennost*. 2024(5):189.
15. Mishra M, Anand T. A Study of Honor-Based Violence in the Republic of Iran. 2024:137-56.
16. Azadi B. Marriage Among Trans People in Iran. *Anthropology of the Middle East*. 2025;20(1):42-58.

17. Daud FK, Rosadi A. Dinamika Hukum Keluarga Islam Dan Isu Gender Di Iran: Antara Pemikiran Elit Sekuler Dan Ulama Islam. *Volksgeist Jurnal Ilmu Hukum Dan Konstitusi*. 2021;4(2):205-2020.
18. Hanachi N, Khademian T, Adhami A. Sociological Investigation of Cultural-Social Influence of Afghanistan Immigrant Families from Iran (Case study of Tehran city). *Iranian Journal of Educational Sociology*. 2023;6(2):122-30. [In Persian]
19. Fouladiyan M, BaradaranKashani Z, Dayyari M. Qualitative study of forming extra marriage affairs (Case Study: Women and men Divorce applicant in Mashhad). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*. 2021;10(1):1-37. [In Persian]
20. Samari S, Zarei E, Najarpourian S, Mohamadi K. Challenges and problems of remarriage couples and coping strategies of successful couples; A qualitative research. *Quarterly of Counseling Culture and Psychotherapy*. 2023;14(53):35-92. [In Persian]
21. Shahriari M, Navah A. Lived Experience of Women Requesting Divorce Regarding the Divorce Process. *Iranian Cultural Studies*. 2022;15(1):97-120. [In Persian]
22. Kiyani A, Navvabinejad S, Ahmadi K, Tghvaie D. Identifying risk factors for marriage stability in Iranian culture. *Family and Health*. 2021;11(2):121-41.
23. Taheri Z, Mehrabani M, Ghasemipour M. Description of Marriage Barriers from the Point of View of Students of Ilam University in 2016. *A scientific journal of ilam culture*. 2019;19(60.61):181-206. [In Persian]
24. Moghaddamzadeh A, Alavi TS, Mazaheri MA, Hejazi Moghari E, Salehi K, Afrooz G. Representation of individual factors affecting the probability of divorce: A phenomenological study. *Family Counseling and Psychotherapy*. 2019 Feb 20;8(2):115-46. [In Persian]
25. Mohlatole NE, Sithole S, Shirindi ML. Factors contributing to divorce among young couples in Lebowa kgomo. *Social Work/Maatskaplike Werk*. 2018;54(2):256-74.
26. Berger R, Weiss T. The posttraumatic growth model: An expansion to the family system. *Traumatology*. 2009 Mar; 15(1):63-74.
27. Westphal RJ, Woodward KR. Family fitness. *Military Medicine*. 2010 Aug 1;175(suppl_8):97-102.

Identifying the Damages of Deviation from Iranian-Islamic Lifestyle Values and Norms in the Youth's Divorce: A Phenomenological Study

Ghezelseflou M^{1*}, Aghaziarati A²

1- Assistant Prof., Dept. of Psychology, Gonbad Kavous University, Gonbad Kavous, Iran (Corresponding Author), Email: m.ghezelsefloo@gonbad.ac.ir, Tel:017- 33265022

2- Assistant Prof., Dept. of Psychology and Counseling, Farhangian University, Tehran, Iran

Received: 24 November 2025

Accepted: 10 June 2026

Introduction: Divorce, as a multidimensional phenomenon, is a sign of change in the value, moral, and normative system of society. This study aimed to identify the damages resulting from deviation from Iranian-Islamic lifestyle values and norms in the occurrence of divorce among Tehrani youth.

Methods and Materials: This qualitative research was conducted using an interpretive phenomenological approach. The statistical population included divorced young individuals living in Tehran who had experienced divorce within the past five years. Purposive sampling was used in this study. A total of 23 individuals (13 women and 10 men) who had referred to counseling centers in areas 4 and 10 of Tehran participated in semi-structured interviews. Data were analyzed through thematic analysis using NVivo version 14.

Results: Thematic analysis revealed five main themes: collapse of the shared value system, emotional and communicational disconnection, socio-media pressure, weakness of premarital education and awareness based on Iranian-Islamic values, and personal, social and spiritual disconnection. The results indicated that weak religious beliefs, excessive individualism, media influence, and lack of communicational and cultural skills were the key factors contributing to divorce.

Conclusions: Youth divorce reflects deviation from cultural and moral values in society. The deviation from Iranian-Islamic lifestyle norms, reinforced by social and media pressures, has weakened the integrity of the family. Strengthening pre-marital education, promoting moral values, and providing culturally grounded counseling programs can play a vital role in preventing divorce and restoring the cultural identity of Iranian families.

Keywords: Youth divorce; Iranian-Islamic lifestyle; Cultural deviation; Family values; Phenomenological study

Please cite this article as follows:

Ghezelseflou M, Aghaziarati A. Identifying the Damages of Deviation from Iranian-Islamic Lifestyle Values and Norms in the Youth's Divorce: A Phenomenological Study. Community Health Journal 2026; 20(1):30-39.

Funding: This research was conducted with financial support from Gonbad Kavous University.

Conflict of interest: None declared.

Ethical approval: This article is derived from the research project of the first author (responsible) with the code 6/04/57 at Gonbad Kavous University.